

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دهم، شماره‌ی سی‌وهفتم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۰۷-۱۳۲

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره

محمد کلهر^۱

چکیده

ماه‌شرف خانم کردستانی متخلص به مستوره (۱۲۲۰-۱۲۶۴ق) پیشاهنگ زنان مورخ جهان اسلام، میان دو خاندان فرهیخته و دیوان‌سالار قادری و وزیر پرورش یافت. او در سال ۱۲۴۴ق، به عقد ازدواج خسروخان اردلان (۱۲۴۰-۱۲۵۰ق) والی کردستان درآمد. مرگ خسروخان و حدوث بحران سیاسی در کردستان، مستوره را بر آن داشت تا با نگارش *تاریخ اردلان*، عاملان بحران سیاسی یعنی والیه خانم و فرزندانش را نقد کند. شگفتا که بخشی قابل تأمل از متن روایت مستوره، به‌رغم نقد هوویش (والیه خانم) روایتی مردانه است؛ از این‌رو مسئله‌ی اصلی این مقاله بر تأثیر جنسیت در تاریخ‌نگاری مستوره مترتب شد. مقاله حاضر بر آن است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و بهره‌مندی از آموزه‌های کارل گوستاو یونگ در جستار مؤلفه‌های آنیموس (مرد درون زن) به انکشاف نقش آنیموس در شخصیت مستوره و تأثیر آن در تاریخ‌نگاری وی بپردازد.

واژه‌های کلیدی: مستوره، آنیموس، تاریخ‌نگاری، کردستان، اردلان

۱. عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره)،

(kalhor.mohammad72@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۴/۲۸.

مقدمه

بررسی اصالت متن یکی از شاخصه‌های نقد بیرونی محسوب می‌شود. از تاریخ مستوره تاکنون دو نسخه‌ی نسبتاً متفاوت منتشر شده است. در مرتبت نخست، مرحوم ناصر آزادپور در سال ۱۳۲۵ش، تاریخ مستوره را با نام *تاریخ اردلان* منتشر کرد. این نسخه از ابتدای حکومت والیان اردلان تا سال ۱۲۶۳ق را در بر گرفته است. آزادپور علت انتشار این اثر را نیایبی و جلوگیری از نابودی آن قلمداد کرده است.^۱ مرحوم یحیی معرفت کردستانی نیز در سال ۱۳۰۴ش، ضمن بررسی آثار مستوره به این نسخه اشارت کرده است.^۲

نسخه‌ای دیگر از تاریخ مستوره، نسخه‌ای است با شماره‌ی OR14108 که متعلق به کتابخانه‌ی بریتیش است. این نسخه که جمال احمدی آئین آن را با نام *تاریخ لاکراد* در سال ۲۰۰۵م / ۱۳۸۴ش در اربیل منتشر کرده است،^۳ اصالت چندانی ندارد؛ زیرا نه فقط متن اصلی آن را احمدی آئین ویرایش کرده، بلکه نسبت به نسخه نخست کاستی‌هایی چشمگیر دارد. از جمله‌ی این کاستی‌ها می‌توان به تحریف وقایع دوران خسروخان (۱۲۴۰-۱۲۵۰ق)^۴ و حذف وقایع سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۳ق، اشاره کرد.^۵

یگانه وجه اشتراک میان دو نسخه‌ی مزبور، حضور نامرئی میرزا عبدالله رونق (عموی مستوره)، و میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار (پسر عموی مستوره)، در متن روایت است که در *تاریخ اردلان*^۶ و *مؤخره‌ی تاریخ لاکراد*^۷ تجلی یافته است. در خصوص مستوره‌ی

۱. مستوره کردستانی، (۱۹۴۶م)، *تاریخ اردلان*، با مقدمه و توضیحات ناصر آزادپور، سندج: چاپخانه‌ی بهرامی، ص پ.

۲. مستوره کردستانی، (۱۳۰۴)، *دیوان مستوره*، به مساعی حاجی شیخ یحیی معرفت، تهران: مطبعه‌ی شوروی، ص ۵.

۳. مستوره کردستانی، (۲۰۰۵م)، *تاریخ لاکراد*، با مؤخره‌ی میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار، ویرایش جمال احمدی آئین، اربیل: آراس، ص ۸.

۴. برای اطلاع بیشتر، قس: *تاریخ لاکراد*، صص ۲۲۱-۲۳۴ با *تاریخ اردلان*، صص ۱۷۲-۱۸۲.

۵. *تاریخ اردلان*، صص ۱۸۳-۲۱۰.

۶. همان، صص ۲۱۱-۲۲۳.

۷. *تاریخ لاکراد*، صص ۲۳۷-۲۷۸.

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره | ۱۰۹

مورخ و ادیب و شریعتمدار تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده، اما کمتر به مستوره به‌عنوان اولین زن تاریخ‌نگار ایران توجه شده است. از جمله‌ی پژوهش‌هایی که در این باره سامان یافته می‌توان به مقاله‌ی عباس قدیمی‌قیداری اشاره کرد. او بی‌اشاره به مردِ درون این زن تاریخ‌نگار، یادآور شده که با وجود آنکه تاریخ‌نگاری ایرانی در انحصار مردان بوده، مستوره، به‌عنوان نخستین تاریخ‌نگار زن ایرانی، در تاریخ‌نگاری محلی جایگاهی ویژه دارد.^۱

بداعت این موضوع انگیزه‌ی پژوهش حاضر شد. مبانی و چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه‌ی آنیموسِ کارل گوستاو یونگ شکل گرفت؛ بنابراین بینش و روش مستوره‌ی تاریخ‌نگار از منظر آنیموس مورد مذاقه قرار گرفت، تا هدف این پژوهش یعنی دستیابی به مؤلفه‌های آنیموسی زندگی و آثار مستوره تحقق یابد و مشخص شود که نقش آنیموس در تاریخ مستوره نافذ بوده یا تأثیرات پیدا و پنهان ناشی از بازگونه‌نویسی‌های رونق‌سنجی و فرزندش وقایع‌نگار؟ به نظر می‌رسد روح حاکم بر متن تاریخ مستوره را تا به قدرت‌رسیدن خسروخان اردلان (۱۲۴۰ق)، باید در وجه آنیموسی او جست‌وجو کرد و تنمهی متن را باید تحت تأثیر کلک رونق و فرزندش تلقی کرد. در واقع اهمیت پژوهش حاضر در انکشاف تمایز میان مؤلفه‌های آنیموسی از غیر آنیموسی تاریخ مستوره است.

بررسی مفهوم آنیموس روان‌شناسی تاریخی یکی از حوزه‌های معرفتی علوم میان‌رشته‌ای است. البته این عرصه بیشتر مورد توجه روان‌شناسان قرار گرفته است تا کوشندگان وادی علم تاریخ. کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) یکی از روان‌شناسانی است که تأثیر عناصر زمان و تجربه بر روان انسان را بررسی کرده است؛ از این‌رو می‌توان از نظریه‌های او در درک بهتر و تحلیل تاریخ سود جُست.

یونگ روان انسان را به دو بخش خودآگاه ذهن و ناخودآگاه ذهن تقسیم کرد و نقشی

۱. عباس قدیمی‌قیداری، (۱۳۸۸)، «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، اصفهان، دوره‌ی ۱، ش ۱، ص ۱۲۳.

ویژه برای ناخودآگاه ذهن قائل شد. کما اینکه حدود یک سوم تا نیمی از زندگی انسان را متأثر از ناخودآگاه ذهن می‌دانست.^۱ او همچنین ناخودآگاه ذهن را به دو قسمت فردی و جمعی تقسیم کرد. یونگ معتقد بود مغز و ضمیر انسان در هنگام تولد، همچون لوحی سفید نیست، بلکه همان‌طور که جسم از خصایص پیشینیان حکایت دارد، مغز نیز حاوی عاملی مشترک و موروثی از نیاکان است.^۲ از این رو یونگ گرایش‌های ارثی موجود در ناخودآگاه جمعی را کهن‌الگو (آرکی‌تایپ Arche Type) نامید.^۳ بنا بر دیدگاه او، کهن‌الگو، الگویی است که آن را ژن‌ها و فرهنگ‌ها، نسل‌به‌نسل از آغاز بشریت منتقل می‌کنند و در تمام انسان‌ها مشترک است. بدین‌سان عناصر زمان و تجربه به‌عنوان عوامل مؤثر در علم تاریخ، تجلی ویژه‌ای در اندیشه‌ی یونگ یافته‌اند.^۴

یونگ کهن‌الگو را به چهار کهن‌الگوی اصلی نقاب شخصیت (Persona)، آنیما و آنیموس (Anima and Animus)، سایه (Shadow)، و خویشتن (Self) تقسیم کرد.^۵ او نقاب شخصیت را «سیمای بیرونی روان» و آنیما و آنیموس را «سیمای درونی روان» نامید.^۶

۱. کارل گوستاو یونگ، (۱۳۸۰)، *انسان در جست‌وجوی هویت خویشتن*، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: گلبان، ص ۷۹.
۲. الهام جم‌زاده، (۱۳۸۶)، *آنیمای در شعر شاملو*، تهران: شهر خورشید، ص ۱۱.
۳. کارل گوستاو یونگ، (۱۳۷۴)، *ماهیت روان و انرژی آن*، ترجمه‌ی ب. امیدوار، تهران: بهجت، ص ۱۶۴؛ دوان پی شولتز و سیدنی الن شولتز، (۱۳۷۲)، *تاریخ روان‌شناسی نوین*، ج ۲، ترجمه‌ی علی‌اکبر سیف و دیگران، تهران: رشد، ص ۳۰۲.
۴. رابرت بلائی، (۱۳۸۴)، *مرد مرد*، ترجمه‌ی فریدون معتمدی، تهران: مروارید، ص ۹. درباره‌ی جایگاه زمان و تجربه در اندیشه‌ی یونگ ن.ک: گره‌ادور، (۱۳۹۰)، *کارل گوستاو یونگ*، ترجمه‌ی پریسا رضایی با همکاری رضا نجفی، تهران: پارسه، صص ۷۴-۷۶.
۵. برای اطلاع بیشتر درخصوص نقاب، سایه و خویشتن ن.ک: کالوین اس. هال و ورنون جی نوردبای، (۱۳۷۵)، *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه‌ی محمدحسین مقبلی، تهران: جهاد دانشگاهی، صص ۷۲-۸۱، ۶۳-۶۷؛ سیروس شمیسا، (۱۳۸۳)، *داستان یک روح*، تهران: فردوسی، ص ۲۵.
۶. *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ص ۶۸.

یونگ در میان کهن‌الگوها توجهی خاص به آنیما و آنیموس معطوف کرده است؛ زیرا هر دو کهن‌الگوی مزبور را در ژرفای ناخودآگاه جمعی قرار داده است. او این واژگان را که از واژه‌ی لاتین آنیمار (Animare) به معنای «روح‌دادن» اخذ کرده بود،^۱ در سال ۱۹۱۶ م برای اولین بار به کار برد.^۲ او عنصر مکمل زنانه در مرد را آنیما یا روان زنانه،^۳ زن درون مرد^۴ و جان بانوی مرد^۵ و عنصر متمم مردانه در زن را آنیموس یا روان مردانه،^۶ مرد درون زن^۷ و تجسم عنصر مردانه در ناخودآگاه زن،^۸ نامید.

یونگ فرافکنی را عامل پیدایش آنیما و آنیموس قلمداد کرده است.^۹ او معتقد است مردان جنبه‌ی آنیمایی (زنانه‌ی) خود را به زنان، و زنان جنبه‌ی آنیموسی (مردانه‌ی) خود را به مردان فرافکنی می‌کنند.^{۱۰} کما اینکه مادر برای پسر، و پدر برای دختر نخستین عوامل فرافکنی محسوب می‌شوند.^{۱۱} یونگ آنیموس را ناشی از سه عامل تصویر قومی مرد که زن به ارث برده است، تماس‌هایی که زن در زندگی با مردان داشته است و اصل نرینه‌ی پنهانی در زن، قلمداد کرده است.^{۱۲}

۱. جان. ا. سنتفورد، (۱۳۸۷)، *یار پنهان، آنیما و آنیموس*، ترجمه‌ی فیروزه نیوندی، تهران: افکار، ص ۵.
۲. آنیلا یافه، (۱۳۸۸)، *کارل گوستاو یونگ، واژه‌ها و نگاره‌ها*، ترجمه‌ی رضا رضایی و مهناز خزائیلی، تهران: افکار، ص ۲۲۱.
۳. فریدا فوردهام، (۱۳۸۸)، *روان‌شناسی یونگ*، ترجمه‌ی مسعود میرسجاد، تهران: جامی، ص ۸۶.
۴. *مرد مرد*، ص ۱۳.
۵. کارل گوستاو یونگ، (۱۳۸۳)، *آیون، پژوهشی در پدیده‌شناسی خویشتن*، ترجمه‌ی پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی، مشهد: به‌نشر، ص ۲۲.
۶. *یار پنهان*، ص ۵؛ فریدا فوردهام، (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ*، ترجمه‌ی مسعود میربهاء، تهران: جامی، ص ۸۶.
۷. *مرد مرد*، ص ۹.
۸. کارل گوستاو یونگ، (۱۳۷۲)، *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه‌ی محمدعلی امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۷۵؛ *داستان یک روح*، ص ۵۳.
۹. *مرد مرد*، ص ۱۲.
۱۰. *یار پنهان*، ص ۲۱.
۱۱. *آیون*، ص ۲۳.
۱۲. *روان‌شناسی یونگ*، ص ۹۱.

مؤلفه‌های آنیموسی زندگی مستوره

ماه‌شرف خانم متخلص به مستوره در سال ۱۲۲۰ق، در سنندج به دنیا آمد.^۱ پدرش ابوالحسن بیگ از مقربان والیان کردستان و از محترمان دوران خود؛^۲ جدش محمدآقا ناظر کردستانی، ناظر صندوق‌خانه‌ی والیان اردلان و بزرگ‌خاندان قادری سنندج؛^۳ و مادرش ملک‌نساء خانم (متوفی به سال ۱۲۵۰ق)،^۴ فرزند میرزا عبدالله خان از خاندان وزیری کردستان و برادرزاده‌ی میرزا احمد وزیر بود.^۵ دودمان پدری و مادری مستوره جزو دیوان‌سالاران بنام و از معاریف ادب و فرهنگ کردستان بودند. میرزا عبدالله سنندجی متخلص به رونق (۱۲۱۸-۱۲۸۱ق)، صاحب تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللہی، عمّ مستوره؛^۶ و حسینقلی خان اردلان (۱۲۱۹-۱۳۶۳ق)^۷ متخلص به حاوی فرزند امان‌الله خان و خورده خانم، پسرعمه‌اش^۸ بود. همچنین میرزا فتح‌الله خرم وزیری (متوفی ۱۲۳۹ق) استاد ابجدسرا، خالوی مستوره بوده است.^۹

این پشتوانه‌ی فرهنگی از سویی موجبات استحکام شخصیت فرهنگی مستوره را فراهم

۱. بابا مردوخ روحانی، (۱۳۸۲)، تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، تهران: سروش، ص ۳۷۹.

۲. عبدالحمید حیرت سجادی، (۱۳۷۵)، شاعران پارسی‌گوی کرد، تهران: احسان، ص ۷۴۶.

۳. تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴. مستوره کردستانی، (۲۰۰۵م)، دیوان مستوره، مقابله و تصحیح ماجد مردوخ روحانی، اربیل: آراس، ص ۲۸.

۵. جمال احمدی آئین، (۲۰۰۵م)، مستوره، برگ‌هایی از تاریخ سرپه‌مهر، اربیل: آراس، ص ۲۸.

۶. برای اطلاع بیشتر ن.ک: میرزا عبدالله رونق سنندجی، (۱۳۴۴)، تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللہی، تصحیح دکتر خیام‌پور، تبریز: دانشکده‌ی ادبیات تبریز، صص ۴۶۷-۵۲۳؛ تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۳۵.

۷. تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۷۸.

۸. برای اطلاع بیشتر در این باره ن.ک: تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللہی، صص ۱۸۷-۲۶۶؛ رضا قلی خان هدایت، (۱۳۴۰)، مجمع‌الفصحا، بخش ۲ از ج ۲، به اهتمام مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، صص ۲۱۸-۲۲۶.

۹. تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللہی، صص ۳۱۹-۳۴۰؛ احمد دیوان‌بیگی، (۱۳۶۴)، حدیقه‌الشعرا، ج ۱، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: زرین، صص ۵۵۱-۵۵۲؛ میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، (۱۳۵۲)،

مکارم‌الآثار، ج ۴، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، صص ۱۰۹۳-۱۰۹۴.

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره | ۱۱۳

کرد و از سوی دیگر، سبب شد تا او جنبه‌ی آنیموسی (مردانه‌ی) خود را به مردان یادشده‌ی خاندانش فرافکنی کند. بنا بر نظریه‌ی یونگ زن کهن‌الگوی آنیموس خود را با ارائه به مرد، توسعه داده است.^۱ همچنین وجه آنیموسی خود را بر مردان قهرمان و فرهیخته و هنرمند، فرافکنی می‌کند.^۲ همان‌گونه که قبلاً بدان اشارت رفت، پدر هر زن نه فقط سهمی قابل ملاحظه در ایجاد تصویر آنیموس وی دارد،^۳ بلکه اولین عامل فرافکنی آنیموس آن زن به حساب می‌آید؛^۴ بنابراین ابوالحسن بیگ، پدر مستوره، اولین و مهمترین عامل وجه آنیموسی مستوره محسوب می‌شود. مرد قهرمان مستوره، همسرش خسروخان اردلان، والی کردستان (۱۲۴۰-۱۲۵۰ق) است. همچنین از مردان فرهیخته و هنرمندی که در شکل‌گیری وجه آنیموس مستوره مؤثر بوده‌اند، می‌توان به حسینقلی خان متخلص به حاوی (پسرعمه‌اش)، میرزا عبدالله سنندجی متخلص به رونق (عمویش) و میرزا فتح‌الله خرم وزیری (خالوی مستوره) اشاره کرد.

از خامه‌ی مستوره چهار اثر بر جای مانده است: *دیوان اشعار*، *معجم‌الادبا*، *شرعیات*، *تاریخ اردلان*، *دیوان اشعار* او را یحیی معرفت کردستانی در سال ۱۳۰۵ش، در تهران به زیور طبع آراست.^۵ اما درباره‌ی *معجم‌الادبا* اختلاف نظر وجود دارد. بابا مردوخ روحانی آن را نسخه‌ای منحصر به فرد و موجود در سلیمانیه می‌داند،^۶ اما مهیندخت معتمدی، برادرزاده یحیی معرفت، معتقد است که این اثر در بغداد به چاپ رسیده است.^۷ اگرچه نمی‌توان تذکره‌نویسی و چاه‌سرای را جزو جنبه‌ی آنیموسی مستوره تلقی کرد، نگارش

۱. میان‌روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۷۰؛ یونگ، *واژه‌ها و نگاره‌ها*، ص ۲۲۶.

۳. آیون، ص ۲۳.

۴. مرد مرد، ص ۱۳.

۵. آقا بزرگ طهرانی، (۱۹۸۳)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه، القسم الثالث من الجزء التاسع*، بیروت: دارالاضراء، ص ۱۰۳۳.

۶. محمدحسن رجبی، (۱۳۷۴)، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی*، تهران: سروش، ص ۲۱۸.

۷. *تاریخ مشاهیر کرد*، ج ۱، ص ۳۸۰.

۸. مهیندخت معتمدی، (۱۳۶۸)، *نقشی از مولانا خالد نقشبندی*، تهران: پاژنگ، ص ۱۳۰.

شرعیات و تاریخ‌نگاری مستوره را می‌توان از وجوه آنیموسی وی دانست.

مستوره درباره‌ی علت و انگیزه‌ی نگارش شرعیات می‌نویسد: «با تنی چند از زنان خویشان قرین و از نسوان هم‌کیشان هم‌نشین بودم. از هر باب حکایتی و از هر داستان روایتی به میان آمد تا سخن به رسم و آیین دین نبوی و شریعت جناب مصطفوی کشید... چون به حقیقت رسیدم، همه را سرگشته‌ی آن وادی دیدم... با خود اندیشیدم که آنچه آداب و راه و رسوم و فروع دین که ثمر شجر ایمان است و هادی سرگشتگان به وادی بطلان، با پاره‌ای دیگر از فرایض که دانستن آن به جهت هر بنده‌ای از بندگان لزوم کامل دارد، در یک رساله به حیطه‌ی نگارش درآوردم تا به آسانی دریابند.»^۱

همان‌گونه که از فحوای کلام مستوره برمی‌آید، انگیزه‌ی اصلی او از نگارش شرعیات، پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای شرعی زنان بوده است. کمااینکه با وجود اتخاذ شیوه‌ی ایجازنویسی که بدان اشارت کرده است، در هر مبحثی که به احکام شرعی زنان مرتبط بوده، مطالب را به تفصیل بیان کرده است.^۲ نوید نقشبندی مستوره را نخستین زن شرعیات‌نویس می‌داند،^۳ میرزا عبدالله رونق نیز برادرزاده‌اش را زنی متشرع دانسته است. او درباره‌ی مستوره می‌نویسد: «زنی است که مقنعه‌ی عصمتش سجاده‌ی طاعت محفل‌نشینان ساحت افلاک و عصابه‌ی عفتش طیلسان عبادت خلوت‌گزینان عرصه‌ی خاک آمده.»^۴

علاوه بر نگارش شرعیات که در دوران قاجار امری کاملاً مردانه تلقی می‌شده و نشان از وجه آنیموسی مستوره داشته است، نکته‌ای دیگر نیز قابل مذاقه است. توضیح آنکه یکی از شگفتی‌های زندگی مستوره که کمتر تذکره‌نویسی به شگفت بودن آن اشاره کرده است، همانا ازدواج دیرهنگام مستوره بوده است. با آنکه در دوران قاجار، دختران در سنین یازده تا دوازده سالگی ازدواج می‌کردند،^۵ مستوره در سال ۱۲۴۴ ق، در ۲۴ سالگی به عقد ازدواج

۱. مستوره کردستانی، (۲۰۰۵)، شرعیات، اربیل: آراس، صص ۴۴-۴۵.

۲. همان، صص ۸۰-۹۰.

۳. نوید نقشبندی، (۱۳۸۵)، شریعتمداری یک شاعر (در زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۵۸.

۴. تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، صص ۴۳۵-۴۳۶.

۵. هانزی رنه دالمانی، (۱۳۷۸)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ج ۱، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: طاوس، صص ۳۵۷-۳۵۸.

خسروخان اردلان، والی کردستان (۱۲۴۰-۱۲۵۰ق) درآمد.^۱ این ازدواج موجب آزرده‌گی حسن جهان خانم متخلص به والیه، همسر اول خسروخان و دختر بیست‌وکم فتحعلی شاه^۲ شد. والیه خانم این ناخرسندی را در چامه‌هایی با مضامین هجر و جفاکاری یار (خسروخان والی) نمایان کرده است.^۳

خسروخان به‌رغم اینکه از والیه خانم صاحب شش فرزند، از جمله سه پسر به نام‌های رضاقلی و امان‌الله و احمد شد،^۴ نه فقط تغییری در مناسباتش با مستوره‌ی سترون نداد، بلکه در نهایت احترام، وزارت حرمسرایش را به او تفویض کرد.^۵

با مرگ خسروخان اردلان در سال ۱۲۵۰ق، رویداد شاذ و شگرف دیگری در زندگی مستوره نمایان شد؛ زیرا مستوره با وجود فرهنگ و شعائر مرسوم زنان زمانه‌ی خود، که دوران بیوگی ایشان چندان به طول نمی‌انجامید،^۶ دیگر ازدواج نکرد. شاید چنین تصور شود که علت اصلی ازدواج زنان بیوه و مطلقه، فقدان امکانات مالی و عدم تأمین اجتماعی بوده، از این‌رو مستوره به سبب وجود خاندانش، از این قاعده مستثنا بوده است؛ اما با نگاهی به زندگی اکثر قریب به اتفاق زنان متعین مطلقه و بیوه، خلاف این پندار به ثبوت می‌رسد؛ زیرا در آن عصر، ازدواج مجدد نه فقط امری ضروری، بلکه ارزش محسوب

۱. تاریخ اردلان، ص ۱۷۸.

۲. تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، ص ۴۷۵؛ حدیقه‌الشعرا، ج ۳، صص ۲۲۰۱-۲۲۰۹؛ باستانی‌باریزی، (۱۳۸۰)، خاتون هفت قلعه، تهران: روزبهان، صص ۱۴۶-۱۴۷.

۳. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی چامه‌سرایی‌های والیه با مضامین هجر و جفاکاری خسروخان ن.ک: حسن جهان خانم، (۱۳۸۰)، دیوان والیه قاجار، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما، صص ۱۰۴ و ۱۳۲؛ حدیقه‌الشعرا، ج ۳، ص ۲۲۰۸.

۴. محمدتقی لسان‌الملک سیهر، (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ص ۵۴۹.

۵. تاریخ اردلان، ص ۱۸۰؛ برای اطلاع بیشتر درباره‌ی دیدگاه تحقیرآمیز نسبت به زنان سترون در دوران قاجار، ن.ک: لیدی ماری شیل، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، ص ۹۲؛ سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ج ۱، ص ۴۳۰؛ ونسا مارتین، (۱۳۸۹)، دوران قاجار (چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم)، ترجمه‌ی افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه، ص ۱۷۴.

۶. کارلا سرنا، (۱۳۶۳)، سفرنامه‌ی کارلا سرنا، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ص ۹۹.

می‌شده است. چهار ازدواج ملک‌زاده خانم عزت‌الدوله، خواهر اعیانی ناصرالدین شاه، بعد از مرگ میرزا تقی خان امیرکبیر^۱ و دو ازدواج تاج‌الملوک ام‌خاقان، فرزند عزت‌الدوله و امیرکبیر، بعد از جدایی از مظفرالدین میرزا ولیعهد^۲ را می‌توان از جمله‌ی این ازدواج‌ها قلمداد کرد. در حالی که زنان درباری مساعی جمیله‌ی (!) خود را به نحو احسن به کار می‌بردند تا دوران بی‌شوهری‌شان را به کوتاه‌ترین مدت‌زمان موجود برسانند، مستوره آگاهانه در برابر این ارزش واپس‌گرایانه‌ی حاکم بر جامعه ایستاد و علناً اعلام کرد که بعد از مرگ خسروخان ازدواج نخواهد کرد.^۳ البته لازم به یادآوری است که مستوره بعد از مرگ خسروخان عزلت‌گزینی هم اختیار نکرد و کماکان با مشاهیر شعر و ادب از جمله یغمای جندقی^۴ (۱۱۹۶-۱۲۷۶ق)، خضرنالی^۵ (۱۲۱۵-۱۲۷۳ق) و میرزا محمود خوبی

۱. درباره‌ی ازدواج‌های پی‌درپی عزت‌الدوله با امیرکبیر، میرزا کاظم خان نظام‌الملک، شیر خان عین‌الملک، یحیی خان معتمدالملک و میرزا نصرالله خان میرآخور، ن.ک: *سفرنامه‌ی کارلا سرنّا*، صص ۹۳-۱۰۰؛ علی آل‌داود، (۱۳۷۱)، *نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله‌ی نوادر الامیر*، تهران: تاریخ ایران، صص ۳۶۷-۳۶۸؛ عباس اقبال، (۱۳۷۱)، *میرزا تقی خان امیرکبیر*، تهران: توس، صص ۳۶۹-۳۷۲؛ عبدالحسین نوایی، (۱۳۸۳)، *مهد علیا به روایت اسناد*، تهران: اساطیر، صص ۱۷۳-۱۷۴؛ مهدی بامداد، (۱۳۵۷)، *شرح حال رجال ایران*، ج ۴، تهران: زوار، صص ۴۳۸-۴۳۹.

۲. درباره‌ی ازدواج‌های تاج‌الملوک با مظفرالدین میرزا ولیعهد، میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه و میرزا علی جان نصیرالسلطنه، ن.ک: *قهرمان میرزا سالور عینالسلطنه*، (۱۳۷۶)، *روزنامه‌ی خاطرات عینالسلطنه*، ج ۲، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر، صص ۱۰۲۳؛ فریدون آدمیت، (۱۳۸۴)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، صص ۲۵؛ مهدی بامداد، (۱۳۵۷)، *شرح حال رجال ایران*، ج ۳، تهران: زوار، صص ۴۳۹؛ باقر عاقلی، (۱۳۸۱)، *خاندان‌های حکومتگر در ایران*، تهران: علم، صص ۱۰۳؛ باقر عاقلی، (۱۳۸۰)، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، تهران: گفتار و علم، صص ۱۱۵۵؛ نیلوفر کسری، (۱۳۸۹)، *زنان در تاریخ معاصر ایران*، تهران: بدرقه جاویدان، صص ۸۳؛ علی شعبانی، (۱۳۷۵)، *هزار فامیل*، تهران: زرین، صص ۵۸.

۳. *حدیقه‌الشعرا*، ج ۳، صص ۱۵۸۸.

۴. *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی*، صص ۲۱۸؛ محمدعلی کشاورز صدر، (۱۳۲۴)، *از رابعه تا پروین*، تهران: بنگاه میرمحمدی، صص ۲۱۲-۲۱۴.

۵. *تاریخ مشاهیر کرد*، ج ۱، صص ۴۱۳-۴۱۷.

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره | ۱۱۷

ملقب به قلندر شاه^۱ (۱۲۲۴-۱۲۹۶ق) در ارتباط شعری بود. همچنین در تدوین شریعات از «استاد شفیق و دوست نکته‌دان» خود ملاحامد رودباری استعانت طلبید.^۲ این در حالی بود که ارتباط زنان در عهد قاجار با مردان خارج از حیطه‌ی محارم و معیارهای مرسوم، جزو تابوهای جامعه محسوب می‌شد؛ از این رو بی‌جهت نبود که رضاقلی خان هدایت، مستوره را با صفت «جمیله‌ی مردانه»^۳ توصیف کرد و یحیی معرفت نیز رفتار مستوره را از «خصایص غالبه‌ی طبقه‌ی رجال»^۴ قلمداد کرد. البته این تعبیر را می‌توان در قالب یکی از منابع آنیموس (تماس‌هایی که زن در زندگی با مردان داشته) تبیین کرد.

پرسش مطروحه‌ی دیگر اینکه، آیا مستوره خود را جزو «پردگیان» محسوب می‌کرده است؟ و یا اینکه دارای دیدگاهی فراجنسی بوده است؟ درست است که زنان اشراف‌زاده‌ی عشیره‌ای کُرد مانند خان‌زاده خانم کلهر^۵ و عاقله خانم جاف،^۶ به‌واسطه‌ی استیلا بر بخشی از اقتصاد ایل و امتیازهای موروثی درون‌ایلی، نقشی مهم در عرصه‌ی سیاست ایفا کردند، اما مستوره را به‌واسطه‌ی خاستگاهی غیر ایلی، نمی‌توان در قالب مورد نظر گنج‌انید؛ به عبارتی دیگر مستوره را باید در جایگاه زنی با خاستگاه اشرافی دیوان‌سالار شهرنشین کُرد تبیین کرد. توضیح آنکه، زنان شهرنشین در دوران قاجار به‌واسطه‌ی مشارکت‌نداشتن در تولید اجتماعی، اوضاعی نابسامان داشتند و فاقد جایگاه مشخص اجتماعی بودند. با نگاهی به وضعیت اسفناک زنان حرمسرای ناصرالدین شاه بعد از ترور او در سال

۱. حدیقه‌الشعرا، ج ۳، صص ۲۱۹۴-۲۱۹۵.

۲. شریعات، ص ۴۵.

۳. مجمع‌الفصحا، بخش ۲ از ج ۲، ص ۹۵۲.

۴. دیوان مستوره، ص ۳.

۵. درباره‌ی خان‌زاده خانم کلهر و جایگاه ویژه‌ی او در میان ایل کلهر، ن.ک: چریکف، (۱۳۷۹)، سیاحت‌نامه‌ی چریکف، ترجمه‌ی آپکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، تهران: امیرکبیر، صص ۱۵۹-۱۶۰؛ بارون دوید، (۱۳۷۱)، سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان، ترجمه‌ی محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۳۲۸-۳۲۹.

۶. درباره‌ی جایگاه عاقله خانم جاف در جامعه‌ی کُرد، ن.ک: سیسیل. جی. ادمنوندز، (۱۳۶۷)، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ص ۶۲.

۱۳۱۳ق،^۱ می‌توان به نیکی دریافت که چگونه زنان حرمسرا به‌عنوان ضعیفه، وسیله‌ی لهب و لعب تلقی می‌شدند. زنان شهرنشین به‌طور اعم و زنان حرمسراها به‌طور اخص، فقط یک رسالت برای خود متصور بودند و آن اینکه با انواع لطایف‌الحیل و طنزازی و غمزالعین، شوهر خود را از دیگر زنان عقدی و متعه دور و به سوی خود جلب کنند.

با نگاهی به نمونه‌ی مستند حرمسرای ناصرالدین شاه^۲ می‌توان به وضعیت نابهنجار نظارت بی‌وقفه و محدودیت‌های اعمال‌شده بر زنان اشراف که در اوضاع نیمه‌حبس در حرمسراها زندگی می‌کردند، پی برد.^۳ درست است که زنان طبقات متوسط و پایین شهرنشین نسبت به زنان طبقات فرادست آزادی عمل بیشتری داشتند،^۴ اما ایشان نیز در مقایسه با زنان ایلات و عشایر که از اقتدار و منزلت و احترامی ویژه برخوردار بودند،^۵ محلی از اعراب نداشتند.

حال این پرسش مطرح است که چگونه مستوره‌ی اشراف‌زاده‌ی شهرنشین محصور میان کنیزان حرمسرای خسروخان اردلان،^۶ برخلاف معیارهای رایج زمانه، از جایگاه ویژه‌ی

۱. روزنامه‌ی *خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۲، ص ۱۰۳۰.
۲. درباره‌ی زنان حرمسرای ناصرالدین شاه، ن.ک دوستعلی خان معیرالممالک، (۱۳۷۲)، یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران: تاریخ ایران، ص ۱۹؛ *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۱، صص ۸۴۴-۸۴۵؛ عبدالله مستوفی، (۱۳۸۴)، شرح زندگی من (تاریخ اجتماعی، اداری دوره‌ی قاجار)، ج ۱، تهران: زوار، ص ۳۸۵؛ حسن اعظام قدسی اعظام‌الوزاره، (۱۳۷۹)، *خاطرات من یا تاریخ صدساله‌ی ایران*، ج ۱، تهران: کارنگ، ص ۹۴.
۳. هینریش بروگش، (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ج ۱، ترجمه‌ی مهندس کردبچه، تهران: اطلاعات، ص ۲۰۱.
۴. یاکوب ادوارد پولاک، (۱۳۶۱)، *سفرنامه‌ی پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، صص ۱۵۶-۱۵۷؛ *دوران قاجار*، ص ۱۷۸.
۵. مونس‌الدوله، (۱۳۸۰)، *خاطرات مونس‌الدوله*، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین، صص ۲۱۵-۲۱۶؛ *زنان در تاریخ معاصر ایران*، ص ۱۹۴.
۶. درباره‌ی کنیزان حرمسرای خسروخان و اولاد ذکور ایشان، ن.ک: عبدالقادر بابانی، (۱۳۶۶)، *سیرالاکراد*، به اهتمام محمد رئوف توکلی، تهران: مؤلف (توکلی)، ص ۹۳.

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره | ۱۱۹

اجتماعی برخوردار شده است؟ در واقع چه عواملی باعث شد که مردان فرهیخته‌ی سنت‌گرای عصر قاجار، دیدگاه و کنش شمایل‌شکن (آیکونوکلاسم)^۱ مستوره را بپذیرند و در بسیاری از موارد، وی را والاتر از «رجال فرهیخته‌ی عصر خود»^۲ قلمداد کنند؟ به نظر می‌رسد بخشی از دیدگاه انسان‌گرایانه و فراجنسی مستوره را باید در کهن‌الگوی آنیموس وی جست‌وجو کرد. در واقع تکامل مردِ درون مستوره سبب پیشگامی وی در حوزه‌هایی بسا مردانه (!) از جمله نگارش شرعیات به زبان فارسی شد و با تاریخ‌نگاری به اوج خود رسید.

نقش آنیموس در تألیف تاریخ مستوره

حضور مستوره در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری را می‌توان بزرگ‌ترین دستاورد و ماحصل فرهیختگی و تکامل اندیشه‌ی وی دانست. با آنکه مستوره پیشگام زنان مورخ جهان اسلام بوده است، اما شیوه‌ی نگارش او، همانا تداوم شیوه‌ی تاریخ‌نگاری سنتی و مردانه بوده است. در واقع استیلای مؤلفه‌های تاریخ‌مذکر^۳ و فقدان پیشینه‌ی سنت تاریخ‌نگاری زنانه، گریز و گزیری به‌جز تبعیت از تاریخ‌نگاری سنتی مردانه نداشته است.

مستوره درباره‌ی انگیزه‌ی تألیف *تاریخ اردلان* یادآور شده که بعد از مطالعه‌ی تواریخ اردلان، آن را «دُرّی ناسفته»^۴ یافته، از این‌رو در صدد برآمده تا با «طبع وقاد و ذهن نقاد»^۵ به تکمیل *تاریخ اردلان* بپردازد؛ بنابراین دیدگاه انتقادی او، اساس و انگیزه‌ی تألیف *تاریخ اردلان* شد و چون آنیموس تحت تأثیر خرد است،^۶ می‌توان «طبع وقاد و ذهن نقاد» مستوره را ناشی از وجه آنیموسی او تلقی کرد.

1. Iconoclasm

۲. حدیقه‌الشعرا، ج ۳، ص ۲۱۹۴.

۳. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی تاریخ‌مذکر و ویژگی‌های آن، ن.ک: رضا براهنی، (۱۳۵۱)، *تاریخ‌مذکر، علل تشمت فرهنگ در ایران*، تهران: بی‌نا، صص ۱۴-۱۶.

۴. *تاریخ اردلان*، ص ۳.

۵. همان‌جا.

۶. *مردمرد*، ص ۱۴.

به نظر می‌رسد انگیزه‌ی اصلی مستوره از تألیف *تاریخ اردلان*، نقد و عملکرد والیه خانم و پسرانش بوده است؛ نقدی که ریشه در آمیزه‌ای از وجه آئیموسی و رقابت‌های زنانه‌ی مستوره با شاهزاده خانم‌های ذی‌نفوذ قاجار یعنی والیه خانم و طوبی خانم داشته است. می‌توان چنین استنباط کرد که یگانه راهبرد مستوره‌ی بیوه‌ی فاقد فرزند در برابر والیه خانم، دختر فتحعلی شاه و طوبی خانم دختر عباس میرزا، نقد عملکرد والیان نیمه‌قاجار اردلان، یعنی رضاقلی خان و امان‌الله خان، پسران والیه خانم،^۱ و به‌خصوص نقد رضاقلی خان و همسرش طوبی خانم^۲ در لفافه‌ی تاریخ‌نگاری اردلان بوده است. توضیح آنکه کشمکش‌های نابخردانه و رقابت‌های بدفرجام میان «رضاقلی خان و همسرش طوبی خانم» از یک سو، و «امان‌الله خان و والیه خانم» از سوی دیگر، به گسترش بحران سیاسی و تلاشی شیرازه‌ی حاکمیت خاندان اردلان در کردستان منجر شد.^۳ سرانجام در سال ۱۲۶۳ق، حکومت مرکزی به علت همراهی رضاقلی خان والی با بهمن میرزا (برادر اعیانی محمدشاه و مدعی جانشینی او)، خسروخان گرجی را در رأس قشون حکومتی و با سمت حاکم کردستان روانه‌ی سنندج کرد.^۴

خسروخان گرجی با خدعه بر رضاقلی خان، والی کردستان، دست یافت و او را به تهران گسیل کرد.^۵ خارج شدن حکومت کردستان از ید قدرت خاندان اردلان، سبب

۱. درباره‌ی فرزندان والیه خانم، ن.ک: *ناسخ‌التواریخ*، ج ۱، ص ۵۴۹؛ فضل‌الله حسینی شیرازی، (۱۳۷۹)، *تذکره‌ی خاوری*، به کوشش میرهاشم محدث، زنجان: زنگان، ص ۱۶۱.

۲. *تذکره‌ی خاوری*، ص ۱۶۱.

۳. درباره‌ی نابسامانی در کردستان و دست‌به‌دست شدن حکومت رضاقلی خان و امان‌الله خان میان سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۳ق، ن.ک: *تاریخ اردلان*، صص ۱۷۹، ۲۰۰-۲۰۵؛ علی‌اکبر وقایع‌نگار، (۱۳۸۱)، *حدیقه‌ی ناصریه و مرآت‌الظفر*، تصحیح محمد رئوف توکلی، تهران: مؤلف (توکلی)، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ *تحفه‌ی ناصری*، صص ۲۲۵-۲۲۶.

۴. جهانگیر میرزا، (۱۳۲۷)، *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: علی‌اکبر علمی، ص ۳۰۴؛ *ناسخ‌التواریخ*، ج ۲، صص ۹۰۳-۹۰۴؛ رضاقلی خان هدایت، (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۱، تصحیح و تحشیه‌ی جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، صص ۸۳۸۱-۸۳۸۴؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۲)، *تاریخ منظم ناصری*، ج ۳، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۶۸۷.

۵. درباره‌ی استیلای خسروخان گرجی بر کردستان، ن.ک: *ناسخ‌التواریخ*، ج ۲، صص ۹۰۳-۹۰۵.

ناخرسندی منسوبان و نزدیکان ایشان شد. از این رو حدود هزار نفر از اشراف کردستان به قلمرو بابان در عثمانی مهاجرت کردند. مستوره نیز به منظور احتراز از خطرهای ناشی از حضور قشون حکومت مرکزی در سنندج، از طریق اورامانات ابتدا رهسپار شهرزور و سپس با حمایت حسینقلی خان اردلان (پسر عمه‌اش)، در سلیمانیه مرکز حکومت بابان، مستقر شد.^۱

به نظر می‌رسد مستوره بخش اعظم حوادث بعد از مرگ خسروخان (۱۲۵۰ق) را در مهاجرت و به دور از دیار مألوف، به رشته‌ی تحریر درآورده است. بدین‌سان مستوره با استعانت از مؤلفه‌ی آنیموسی «طبعی وقاد و ذهنی نقاد» وقایعی را که به استیلای خسروخان گرجی بر قلمرو اردلان منجر شد، تبیین و تشریح و تنقید کرد تا در جایگاه داور تاریخ، علیه والیه خانم و پسران و عروسش، اقامه‌ی دعوی و اعلام جرم کند. بدین ترتیب انگیزه‌ی ناشی از رسالت تاریخی مستوره در خصوص نقد والیان اردلان که بر ساحت مؤلفه‌ی آنیموسی او سامان یافت، این اثر را به یگانه تاریخ غیرفرمایشی خاندان اردلان تبدیل کرد.^۲

دیدگاه مستوره نسبت به خاندان اردلان

مستوره از خاندان اردلان با عنوان «دودمان ستوده»^۳ یاد کرده و به بستگی با آن دودمان مفتخر است؛ از این رو جانبداری و فقدان عینیت تاریخی در خصوص اردلان‌ها، از اهم مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری مستوره محسوب می‌شود. درست است که همسویی مستوره با خاندان همسرش و جانبداری از ایشان، به‌عنوان نماد و تجلی اشرافیت شهرنشین‌گرد، ناشی از اشتراک منافع، امری میرهن است، اما اولین تجلی آنیموس، فرافکنی بر مردان

۱. تاریخ اردلان، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. لازم به ذکر است که به‌جز تاریخ مستوره، دیگر مورخان اردلان اعم از مورخان سلف مستوره یعنی قاضی اردلان و مصنف اردلان، و مورخان خلفش یعنی میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار و میرزا شکرالله سنندجی، همگی بنا بر خواست والیان وقت اردلان و کردستان و یا تقریب به ایشان، به نگارش تاریخ اردلان و کردستان، مبادرت ورزیده‌اند.

۳. تاریخ اردلان، ص ۳.

پیرامون زن، شامل پدر و برادر و همسر است؛^۱ بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که فرافکنی مستوره بر خسروخان، زمینه‌ساز جانبداری او از خاندان اردلان شده است. از جمله‌ی این جانبداری‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مستوره در گرده‌برداری از تحریف مصنف اردلان،^۲ بدون توجه به گزارش مستند بدلیسی،^۳ اردلان‌ها را جزو طوایف چهارگانه‌ی اصلی کرد قلمداد کرده است،^۴ تا از شأن والای خاندان اردلان کاسته نشود. او همچنین ذیل ذکر حکام اولیه‌ی اردلان،^۵ جایگاه خود به‌عنوان تاریخ‌نگار را به طاق نسیان سپرده و در نقش پیر افسانه‌سرا، به نگارش نوعی اندرنامه برای هدایت والیان نه‌چندان خردمند وقت (رضاقلی خان و امان‌الله خان، پسران هویش والیه)، مبادرت ورزیده است. مستوره در این خصوص، متن وقایع مستند تاریخی را فدای حاشیه‌ی افسانه‌سرایی و نگارش مترسلانه کرده است و با وجود گزارش کوتاه بدلیسی که فقط به ذکر اسامی والیان مزبور اکتفا کرده،^۶ به شرحی کشف اما غیرمستند درباره‌ی ایشان پرداخته است.

عرصه‌ی دیگر جانبداری مستوره از خاندان اردلان، تحریف و حذف اختلافات داخلی میان اردلان‌هاست. از جمله‌ی این اختلافات می‌توان به استیلای خدعه‌آمیز خان‌احمد خان مورد حمایت شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بر پدرش هلوخان و تبعیدش به اصفهان، اشاره کرد. غایت اظهار نظر مستوره در جمله‌ی نه‌چندان شفاف «چشم از حقوق پدر و فرزند

۱. آیون، ص ۲۳؛ مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، صص ۶۸-۷۰؛ یونگ، واژه‌ها و نگاره‌ها، ص ۲۲۶؛ مردِ مرد، صص ۱۲-۱۳.

۲. خسرو مصنف اردلان، (۱۳۵۶)، لب‌التواریخ، تهران: کانون خانوادگی اردلان، ص ۳.

۳. شرف خان بدلیسی، (۱۳۷۷)، شرفنامه، به اهتمام ولادیمیر ولییا مینوف زرنوف، تهران: اساطیر، ص ۱۳.

۴. تاریخ اردلان، ص ۵.

۵. همان، صص ۷-۱۲.

۶. شرف خان بدلیسی در خصوص علت عدم توضیح درباره‌ی والیان اولیه‌ی اردلان می‌نویسد: «چون احوال این جماعت که مذکور شد نزد راقم حروف محقق نبود لاجرم به مسامحه و اغماض از آن درگذشت.» ن.ک: شرفنامه، ص ۸۳.

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره | ۱۲۳

پوشید»^۱ خلاصه شده است. مستوره به سان مورخان سلف خود،^۲ ضمن چشم‌پوشی از خذلان هلوخان در اصفهان،^۳ ذیل حکمرانی خان‌احمد خان (غاصب حکومت پدر)، او را دارای صفات حمیده و اوصاف پسندیده می‌داند.^۴

با وجود جانبداری‌های مستوره از خاندان اردلان، او نگرشی نه‌چندان صمیمانه با کردها، به‌ویژه عشایر کرد به‌طور اعم، و بلباس‌ها به‌طور اخص، داشته است. او به تأسی از سلفش مصنف اردلان،^۵ نه فقط از بلباس‌ها با عناوینی چون بدسیرتان خدای‌شناس، بدعاقبت و اشرار یاد کرده،^۶ بلکه کماکان تحت تأثیر مصنف اردلان از قتل عام «اناث و ذکور» بلباس توسط اردلان‌ها، ابراز خشنودی کرده است.^۷ اگر پدیده‌ی خشونت امری مردانه تلقی شود، مرد درون مستوره را باید عامل خشونت کِلک وی تلقی کرد.

نگرش آنیموسی مستوره نسبت به زنان

سیطره‌ی سنت تاریخ‌نگاری مردسالارانه بر تاریخ نخستین بانوی مورخ مسلمان، کاملاً

۱. تاریخ اردلان، ص ۳۴.

۲. محمد شریف قاضی، (۱۳۷۹)، *زبدۃ‌التواریخ*، به اهتمام محمد رئوف توکلی، تهران: مؤلف (توکلی)، ص ۲۴؛ *لب‌التواریخ*، ص ۲۳.

۳. فیگوئرا در گزارشی مستند به وضعیت حقارت‌بار هلوخان نزد شاه عباس در اصفهان اشاره کرده است؛ ن.ک: دن گارسیا فیگوئرا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی فیگوئرا*، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ لازم به ذکر است که نام هلوخان در *سفرنامه‌ی فیگوئرا*، فقط یک بار ضبط صحیح شده است (ص ۳۶۴)، در دیگر موارد به علت سهو مترجم محترم، نام هلوخان به حیدرخان تغییر یافته است (ن.ک: صص ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۵).

۴. تاریخ اردلان، ص ۴۷.

۵. مصنف اردلان از بلباس‌ها با عناوینی همچون بدسگال و خدانشناس یاد کرده است؛ ن.ک: *لب‌التواریخ*، صص ۲۶، ۷۷.

۶. تاریخ اردلان، صص ۳۶، ۱۴۱، ۱۵۰.

۷. مستوره درباره‌ی قتل عام بلباس‌ها در سال ۱۰۲۶ق توسط خان‌احمد خان، بی‌اظهار تأسّف از کشتار زنان بی‌گناه بلباس، تحت تأثیر مصنف اردلان و طابق النعل بالنعل می‌نویسد: «اناث و ذکور ایشان را از تیغ گذرانیدند.» ن.ک: تاریخ اردلان، ص ۳۸؛ *لب‌التواریخ*، ص ۲۶.

مشهود است. کاربرد نثر مردسالارانه در تاریخ مستوره به حدی است که اگر نام مستوره از ابتدای تاریخ او حذف و از گزارش‌های او درباره‌ی همسرش خسروخان،^۱ چشم‌پوشی شود، کمتر خواننده‌ای را گمان بر آن خواهد رفت که این تاریخ از کلک و اندیشه‌ی یک زن تراویده باشد.

یکی از علل وجود دیدگاه مردسالارانه در تاریخ مستوره، همانا وجه آنیموسی او بوده است. امتناع شگفت‌انگیز مستوره از ذکر نام بانوان خاندانش و بانوان خاندان اردلان را می‌توان ناشی از مردِ درون مستوره دانست. مستوره همچنین به جایگاه و مناصب نیاکانش توجهی ویژه کرده است. او بارها به ذکر خدمات و جایگاه و منزلت حاج علی کلانتر (بزرگ‌خاندان قادری)،^۲ محمدآقا ناظر کردستانی (پدربزرگش)، و ابوالحسن بیگ (پدرش)،^۳ اشاره کرده است. شرح مفصلی که در ماتم مرگ برادر (ابوالمحمد) نگاشته است نیز ادامه‌ی همین روند است، در حالی که از ذکر نام مادر و زمان فوت او که در همان سال مرگ خسروخان (۱۲۵۰ق) رخ داده، اجتناب ورزیده است.^۴ او بدون ذکر نام مادر پدرش، فقط از «والده‌ی والد ماجد» استفاده کرده است.^۵ مستوره همین شیوه را به زنان خاندان اردلان نیز تعمیم داده است؛ کمالینکه در شرح ازدواج خواهر حسنعلی خان اردلان (۱۱۶۱-۱۱۶۶ق) با کریم‌خان زند، از ذکر نام او خودداری و فقط به عبارت «همشیره‌ی حسنعلی خان»^۶ بسنده کرده است. این در حالی است که مستوره نام زرین‌کلاه (خواهر شاه عباس و همسر خان‌احمد خان اردلان)،^۷ خورشید خانم (دختر محمدامین خان گروسی)^۸ و

۱. تاریخ اردلان، صص ۳، ۱۷۸، ۱۸۰.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، صص ۱۷۸، ۱۷۶، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۳.

۴. همان، صص ۱۹۹-۲۰۰. مستوره در ماده تاریخ فوت مادرش وی را ملک نساء و تاریخ فوتش را ۱۲۵۰ق آورده است؛ ن.ک: دیوان مستوره، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۵. تاریخ اردلان، ص ۸۹.

۶. همان، ص ۹۷.

۷. همان، ص ۳۱.

۸. همان، ص ۹۹.

همسر کریم خان زند)، والیه خانم (دختر فتحعلی شاه و دخترانش: خانم خانم‌ها، عادلہ سلطان و آغہ خانم)،^۱ و طوبی خانم (دختر عباس میرزا و همسر رضاقلی خان)^۲ را به‌وضوح بر صفحات تاریخ خود ثبت و ضبط کرده است و البته به نظر می‌رسد مرد درون مستوره در این خصوص بی‌تأثیر نبوده است.

بررسی مؤلفه‌های غیر آنیموسی در تاریخ‌نگاری مستوره

همان‌گونه که قبلاً بدان اشارت رفت، بخشی از دیدگاه مردسالارانه‌ی حاکم بر تاریخ مستوره را می‌توان ناشی از مرد درون وی تلقی کرد، اما بخش دیگر آن را نمی‌توان در الگوی ارائه‌شده جای داد؛ زیرا به نظر می‌رسد فقط بخش‌هایی از تاریخ مستوره تحت تأثیر مرد یا مردانی قرار گرفته است. یکی از نکاتی که ذهن خواننده‌ی تاریخ مستوره را به خود معطوف می‌سازد، دیدگاه به‌غایت محافظه‌کارانه‌ی اوست. از جمله‌ی این موارد می‌توان به سکوت در خصوص پیامدهای شوم ازدواج خسروخان با والیه خانم^۳ و احتراز از اظهار نظر صریح درباره‌ی کشمکش‌های ویرانگر والیه خانم با فرزندش رضاقلی خان والی^۴ اشاره کرد. سکوت و محافظه‌کاری مستوره در وقایعی که سرانجام در سال ۱۲۶۳ق، منجر به «فترت ولایت»^۵ و استیلای خسروخان گرجی بر قلمرو اردلان و مهاجرت مستوره به سلیمانیه شد،^۶ جای بسی تأمل دارد.

۱. همان، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۸۴.

۳. ازدواج خسروخان با والیه خانم، موجب حسادت محمدحسن خان پسر بزرگ امان‌الله خان شد؛ از این‌رو محمدحسن خان علیه پدرش شورید. او در اثنای نبرد مجروح و سرانجام درگذشت. دیدگاه مجرد و انتزاعی مستوره درباره‌ی این دو واقعه و عدم ارتباط میان آن‌ها، جای تأمل دارد (ن.ک: تاریخ اردلان، صص ۱۶۶-۱۶۷).

۴. همان، صص ۱۹۰-۱۹۳.

۵. رونق سنندجی از نابسامانی و بحران سیاسی و جنگ قدرت میان رضاقلی خان با مادرش والیه خانم، از عبارت محافظه‌کارانه‌ی «فترت ولایت»، یاد کرده است. تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، ص ۱۸۹.

۶. تاریخ اردلان، صص ۲۰۳-۲۰۵.

مستوره بخش‌های پایانی تاریخش را در سال ۱۲۶۳ق، در سلیمانیه به رشته‌ی تحریر کشیده است. آیا محذوری فراروی مستوره‌ی مهجوره‌ی غربت‌گزین قرار داشته است که وی را به محافظه‌کاری و کتمان وقایع سوق داده است؟ آیا محافظه‌کاری، یعنی حفظ اوضاع موجود برای مستوره، خردمندانه بوده است؟ آیا محافظه‌کاری و کتمان وقایع با انگیزه‌ی اصلی مستوره از نگارش تاریخ/اردلان مبنی بر نقد عملکرد والیه خانم و رضاقلی خان، همسویی داشته است؟ به عبارتی آیا مستوره موفق به انجام رسالتش در تاریخ‌نگاری اردلان شده است؟ بی‌شک تضادی ژرف میان انگیزه‌ی مستوره از نگارش تاریخ/اردلان و چگونگی فرجام تاریخش موجود است.

مستوره به علت حزن ناشی از مرگ حسینقلی خان اردلان (ذیحجه‌ی ۱۲۶۳ق) در سلیمانیه،^۱ تا پایان عمر (محرم ۱۲۶۴ق)^۲ مطلبی بر تاریخش نیفزود. مستوره در اثر بیماری در محرم ۱۲۶۴ق درگذشت. میرزا عبدالله رونق (عموی مستوره) تکمله‌ای بر تاریخ مستوره نگاشت. او وقایع را تا به قدرت رسیدن امان‌الله خان دوم ادامه داد.^۳ اکنون با اندکی مذاقه می‌توان فرضیه‌ی اعمال نظر سه مرد بر تاریخ مستوره را مطرح کرد؛ این سه عبارت‌اند از: حسینقلی خان اردلان متخلص به حاوی (پسرعمه و برادرشوهر مستوره)، میرزا عبدالله متخلص به رونق (عموی مستوره و صاحب تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی)، و میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار (پسر رونق و صاحب حدیقه‌ی ناصریه). حسینقلی خان در سال ۱۲۶۲ق، به علت فترت ولایت^۴ و ناخشنودی از عملکرد رضاقلی خان والی (پسر برادرش)، جلای وطن اختیار کرد و در سلیمانیه نزد عبدالله پاشا بابان مقیم شد.^۵ رونق در سال ۱۲۶۳ق، به شهرزور مهاجرت کرد.^۶ با ورود خسروخان گرجی به کردستان،

۱. تاریخ اردلان، ص ۲۱۰. رونق در ماده‌ی تاریخ مرگ حسینقلی خان چنین آورده است: به تاریخ او کِلک

رونق نوشت: «بخلد برین کرده حاوی مکان»، تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، ص ۱۸۹.

۲. تاریخ اردلان، ص ۲۱۱.

۳. همان، صص ۲۱۱-۲۲۳.

۴. تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، ص ۱۸۹.

۵. تاریخ اردلان، ص ۲۰۵.

۶. عبدالقادر کویبی، (بی‌تا)، مجموعه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۸۹۳۱/۱۱۹، گ

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره | ۱۲۷

مستوره نیز ابتدا عازم شهرزور، سپس به همراه رونق رهسپار سلیمانیه شد و در کنف حمایت حسینقلی خان قرار گرفت.^۱

با مرگ حسینقلی خان در سال ۱۲۶۳ق در سلیمانیه، ریاست خاندان مستوره در غربت بر عهده‌ی عمویش رونق قرار گرفت؛ از این رو با مرگ مستوره در سال ۱۲۶۴ق و بلاعقب بودن وی، بخش قابل توجهی از میراث فرهنگی او، به ویژه تاریخ اردلان، به رونق رسید. نگارش تکمله‌ای ذیل تاریخ مستوره توسط رونق، دلیلی بر این مدعاست.

هرج و مرج ناشی از شاه میری در سال ۱۲۶۴ق، و حکومت غیربومی خسروخان گرجی، بر بحران سیاسی در کردستان افزود؛ از این رو شاه جدید و صدراعظمش برای برون رفت از بحران سیاسی در کردستان، مجدداً متوجه خاندان اردلان شدند. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۵ق، با صلاح‌الدین امیرکبیر فرمان حکومت امان‌الله خان دوم را صادر کرد.^۲ میرزا عبدالله رونق که جزو جناح والیه خانم و امان‌الله خان بود، از سلیمانیه به سنج بازگشت و منشی‌باشی امان‌الله خان شد.^۳ او ابتدا تتمه‌ای بر تاریخ مستوره نگاشت و تاریخ اردلان را با حکومت بلامنازع ممدوحش، امان‌الله خان دوم، خاتمه داد.^۴ سپس در سال ۱۲۶۵ق، تذکره‌ی شعرای کردستان را به اتمام رسانید و آن را با نام تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی به امان‌الله خان اردلان، والی کردستان، تقدیم کرد.^۵

وقایع‌نگار با دخل و تصرفش در اثر مستوره، تمامی وقایع سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۳ق را که مهم‌ترین قسمت تاریخ مستوره محسوب می‌شد، حذف کرد.^۶ بدین سان واپسین گزارش مستوره در تاریخش همانا روایت مرگ حسینقلی خان در ۴

۱. تاریخ اردلان، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی عزل خسروخان گرجی در سال ۱۲۶۴ق و حاکمیت مجدد اردلان‌ها، ن.ک: تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، ص ۱۵؛ حدیقه‌ی ناصریه و مرآت‌الظفر، صص ۱۲۹-۱۳۱.

۳. تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، ص ۵۳۲.

۴. تاریخ اردلان، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۵. تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی، ص ۹.

۶. تاریخ‌الاکراد، صص ۲۳۸-۲۳۹.

ذیحجه‌ی ۱۲۶۳ق و بیماری مستوره‌ی محزون بوده است؛^۱ بنابراین حذف وقایع سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۳ق، توسط وقایع‌نگار را باید تحریفی قابل تأمل تلقی کرد؛ زیرا او زمانی بدین کار مبادرت ورزید که حدود ۲۲ سال از سقوط حکومت خاندان اردلان (۱۲۸۴ق) گذشته بود و دیگر نیازی به تحریف تاریخ جهت خوشایند والی اردلان نبود. این حذف در ادامه‌ی تحریف رونق انجام یافت تا حضور دو مرد خویشاوند در تاریخ نخستین زن مورخ، کمتر هویدا شود.

نتیجه

مرد درون مستوره و اوضاع نابسامان خاندان اردلان، به‌عنوان دو انگیزه‌ی درونی و بیرونی، سبب توجه مستوره به تألیف تاریخ اردلان با نگره‌ای انتقادی شد. مرگ ناپهنگام مستوره در مهاجرت اجباری به سلیمانیه (محرم ۱۲۶۴ق) فرصتی مناسب فراروی میرزا عبدالله رونق (عموی مستوره) و منشی‌باشی امان‌الله خان دوم والی کردستان (۱۲۶۵-۱۲۸۴ق) قرار داد. رونق به‌منظور حفظ موقعیت خود نزد امان‌الله خان والی، در تاریخ ناتمام مستوره دخل و تصرف کرد و آن را از ارزش ماهوی‌اش، یعنی نقد عملکرد والیه خانم و پسرانش از جمله امان‌الله خان والی، تهی کرد. علی‌اکبر وقایع‌نگار نیز در تداوم اعمال نظرهای پدرش رونق، با حذف مهم‌ترین بخش‌های تاریخ مستوره، تمایز میان اصالت متن روایت مستوره، با روایت دخیله را دچار چالشی ژرف کرد. بدین‌سان نخستین روایت زنانه در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری عصر نرینه‌سالار قاجار، در محاق تحریف و بازگونه‌نگاری مردانه افتاد.

۱. تاریخ اردلان، ص ۲۱۰.

منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون، (۱۳۸۴)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آل داود، علی، (۱۳۷۱)، *نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله‌ی نوادر الامیر*، تهران: تاریخ ایران.
- احمدی آئین، جمال، (۲۰۰۵م)، *مستوره، برگ‌هایی از تاریخ سربه‌مهر*، اربیل: آراس.
- ادموندز، سیسیل، جی، (۱۳۶۷)، *کردها، ترک‌ها و عرب‌ها*، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- اردلان، شیرین، (۱۳۸۷)، *خاندان کرد اردلان*، ترجمه‌ی مرتضی اردلان، تهران: تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- اعظام قدسی، اعظام‌الوزاره، (۱۳۷۹)، *خاطرات من یا تاریخ صدساله‌ی ایران*، ج ۱، تهران: کارنگ.
- اقبال، عباس، (۱۳۶۳)، *میرزا تقی خان امیرکبیر*، تهران: قدس.
- بابانی، عبدالقادر، (۱۳۶۶)، *سیرالاکراد*، به اهتمام محمد رؤف توکلی، تهران: مؤلف (توکلی).
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۸۷)، *خاتون هفت قلعه*، تهران: روزبهان.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۸۴)، *گذار زن از گذار تاریخ*، تهران: علم.
- بامداد، مهدی، (۱۳۵۷)، *شرح حال رجال ایران*، ج ۳ و ۴، تهران: زوار.
- بدلیسی، شرف‌خان، (۱۳۷۷)، *شرفنامه*، به اهتمام ولادیمیر ولیبا مینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- براهنی، رضا، (۱۳۵۱)، *تاریخ مذکر، علل تشتت فرهنگ در ایران*، تهران: بی‌نا.
- بروگش، هینریش، (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه‌ی مهندس کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بلای، رابرت، (۱۳۸۴)، *مرد مرد*، ترجمه‌ی فریدون معتمدی، تهران: مروارید.
- پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۱)، *سفرنامه‌ی پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- جهانگیر میرزا، (۱۳۲۷)، *تاریخ نو*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: علی‌اکبر علمی.
- جم‌نژاد، الهام، (۱۳۸۶)، *آنیمیا در شعر شاملو*، تهران: شهر خورشید.
- حسینی‌شیرازی، فضل‌الله، (۱۳۷۹)، *تذکره‌ی خاوری*، به کوشش میرهاشم محدث، زنجان، زنگان.
- حیرت سجادی، عبدالحمید، (۱۳۷۵)، *شاعران پارسی‌گوی کرد*، تهران: احسان.
- دوید، بارون، (۱۳۷۱)، *سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان*، ترجمه‌ی محمدحسین آریا، تهران: علمی و

فرهنگی.

دیوان بیگی، احمد، (۱۳۶۴-۱۳۶۶)، *حدیقه الشعرا*، مقدمه و تصحیح و توضیحات عبدالحسین نوایی، ج ۳۱، تهران: زرین.

رجبی، محمدحسن، (۱۳۷۴)، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی*، تهران: سروش.

رنه دالمانی، هانری، (۱۳۸۷)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، ج ۱، تهران: طاوس.

رونق سنندجی، عبدالله، (۱۳۴۴)، *تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللہی*، تصحیح ع. خیام‌پور، تبریز: دانشکده‌ی ادبیات تبریز.

سالور، قهرمان میرزا، (۱۳۷۴-۱۳۷۶)، *روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش ایرج افشار، مسعود سالور، ج ۲، تهران: اساطیر.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، تهران: اساطیر.

سنتفورد، جان، (۱۳۸۷)، *یار پنهان، آنیما و آنیموس*، ترجمه‌ی فیروزه نیوندی، تهران: افکار.

سرن، کارلا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی کارلا سرن*، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

سنندجی، شکرالله، (۱۳۷۵)، *تحفه‌ی ناصری*، مقدمه و تصحیح و توضیحات حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

شعبانی، علی، (۱۳۷۵)، *هزار قامیل*، تهران: زرین.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، *داستان یک روح*، تهران: فردوسی.

شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی آلن، (۱۳۷۲)، *تاریخ روان‌شناسی نوین*، ج ۲، ترجمه‌ی علی‌اکبر سیف، حسن پاشاشریفی، خدیجه علی‌آبادی و جعفر نجفی‌زند، تهران: رشد.

شیل، ماری، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

طهرانی، آقابرگ، (۱۹۸۳)، *الذریعه الی التصانیف الشیعیه*، الجزء الثالث من جزء التاسع، بیروت: دارالاضراء.

عاقلی، باقر، (۱۳۸۱)، *خاندان‌های حکومتگر در ایران*، تهران: علم.

عاقلی، باقر، (۱۳۸۰)، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۲، تهران: گفتار و علم.

فوردهام، فریدا، (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ*، ترجمه‌ی مسعود میربهاء، تهران: جامی.

فیگوئرا، دن گارسیا دسیلوا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی فیگوئرا*، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

تأملی بر نقش آنیموس در زندگی و تاریخ مستوره | ۱۳۱

قاضی، محمدشریف، (۱۳۷۹)، *زبده‌التواریخ*، به اهتمام محمد رئوف توکلی، تهران: مؤلف (توکلی).
قدیمی‌قیداری، عباس، (۱۳۸۸)، «تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن در ایران»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، اصفهان، دوره‌ی ۱، ش ۱.
کالوین، اس، هال، (۱۳۷۵)، *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه‌ی محمدحسین مقبل، تهران: جهاد دانشگاهی.

کسری، نیلوفر، (۱۳۸۹)، *زنان در تاریخ معاصر ایران*، تهران: بدرقه جاویدان.
کشاورز صدر، محمدعلی، (۱۳۲۴)، *از رابعه تا پروین*، تهران: بنگاه میر محمدی.
کوبی، عبدالقادر، (بی‌تا)، *مجموعه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی*، ش ۸۹۳۱/۱۱۹.
مارتین، ونسا، (۱۳۸۹)، *دوران قاجار (چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم)*، ترجمه‌ی افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه.
مردوخ روحانی، بابا، (۱۳۸۲)، *تاریخ مشاهیر کرد*، ج ۱، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، تهران: سروش.

مردوخ، محمد، (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.
مستوره کردستانی، ماه‌شرف خانم، (۱۳۰۴)، *دیوان مستوره*، به کوشش یحیی معرفت، تهران: مطبعه‌ی شوروی.

_____، (۱۹۴۶م)، *تاریخ اردلان*، به کوشش ناصر آزادپور، سنندج: چاپخانه‌ی بهرامی.

_____، (۲۰۰۵م)، *تاریخ‌الاکراد*، با مؤخره‌ی علی‌اکبر وقایع‌نگار، به کوشش جمال احمدی‌آئین، اربیل: آراس.

_____، (۲۰۰۵م)، *دیوان مستوره*، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، اربیل: آراس.

_____، (۲۰۰۵م)، *شرعیات*، به کوشش عبدالله مردوخ، اربیل: آراس.
مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجار*، ج ۱، تهران: زوار.

مصنف اردلان، خسرو، (۱۳۵۶)، *لب‌التواریخ*، تهران: کانون خانوادگی اردلان.
معمدی، مهیندخت، (۱۳۶۸)، *نقشی از مولانا خالد نقشبند*، تهران: پاژنگ.
معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، (۱۳۵۲ق)، *مکارم‌الانوار*، ج ۴، اصفهان: کتابخانه‌های عمومی

اصفهان.

معبرالممالک، دوستعلی، (۱۳۷۲)، *یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران: تاریخ ایران.

مونس الدوله، (۱۳۸۰)، *خاطرات مونس الدوله*، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: زرین. نقشبندی، نوید، (۱۳۸۵)، *شریعتمداری یک شاعر (زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی)*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

والیه، حسن جهان خانم، (۱۳۸۰)، *دیوان والیه قاجار*، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما. ور، گرهارد، (۱۳۹۰)، *کارل گوستاو یونگ*، ترجمه‌ی پریسا رضایی با همکاری رضا نجفی، تهران: پارسه.

وقایع‌نگار، علی‌اکبر، (۱۳۸۱)، *حدیقه‌ی نصریه و مرآت‌الظفر*، تصحیح محمد رئوف توکلی، تهران: مؤلف (توکلی).

هدایت، رضاقلی، (۱۳۸۰)، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۱۵، تصحیح و تحشیه‌ی جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

هدایت، رضاقلی، (۱۳۴۰)، *مجمع‌الفصحا*، بخش ۲ از ج ۲، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر. یافه، آنیلا، (۱۳۸۸)، *کارل گوستاو یونگ*، واژه‌ها و نگاره‌ها، ترجمه‌ی رضا رضایی و مهناز خزائیلی، تهران: افکار.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۳)، *آیون*، پژوهشی در پدیده‌شناسی خویشتن، ترجمه‌ی پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی، مشهد: به‌نشر (آستان قدس رضوی). یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۰)، *انسان در جست‌وجوی هویت خویشتن*، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: گلبان.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۲)، *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه‌ی محمدعلی امیری، تهران: آموزش و پرورش انقلاب اسلامی.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۴)، *ماهیت روان و انرژی آن*، ترجمه‌ی ب. امیدوار، تهران: بهجت.